Original Article

Explaining Legislative Criminal Policy Regarding The Victimization of Women In The Light of Domestic And International Documents

Parnian Fallahian[1],*, Mohammad Ali Kafaeifar[2]

[1] *Master's Student in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Qom branch, Qom, Iran*
[2] *Ph.D., Assistant Professor, Department of Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran*

Use your device to scan and read the article online

Citation Parnian fallahian, Mohammad Ali Kafaeifar, **Explaining legislative criminal policy regarding the victimization of women in the light of domestic and international documents.** *J. Law Political Stud.*, **2023**, *3*(1), 1-16.

https://doi.org/10.48309/jlps.2023.1.1

CC BY

Article info:
Received: 7 March 2023
Accepted: 18 May 2023
Available Online: 23 May 2023
ID: JLPS-2305-1061
Checked for Plagiarism: Yes

Keywords:
Legislative criminal policy, victimization of women, domestic documents, international documents.

ABSTRACT

The role of the victim and the supporting position assigned to it in Iran's criminal policy, on the one hand, reveals the deficiencies in Iran's laws in the field of protection for all types of victims, and on the other hand, it reveals the necessity of providing special facilities in this field.. Since there has not been a comprehensive investigation in this field, a comprehensive review and logical criminological analysis based on the law regarding "Iran's legal criminal policy regarding the victimization of women" is necessary. With the aim of reducing the effects of abuse on the victim and the society, as well as the reconstruction and rehabilitation of these vulnerable groups and also to prevent the repetition of their victimization in the future, a review between the rights and protective laws of abused women in the procedural law And according to that, domestic judicial procedure is implemented with international criminal laws and documents. Because due to the vulnerability of this group, it is possible for them to be victimized more than other groups in the society, and their victimization will generally have very deep and multifaceted effects on the mental health of the society.Because the attention of domestic legislators and international institutions to the victimization of women with special conditions has been and will be mutual and will be affected by each other. The results of the researches and investigations carried out along with the criminal experience of the legislative systems show that women are more vulnerable to victimization than men, because according to the cost-benefit model, which is also true in crimes, criminals are more inclined to commit crimes. By placing women in the victim position, due to their physical strength and physical resistance, they have less power than men. Despite the fact that in many countries, measures have been taken to deal with the victimization of women and to support them, but still the structure of criminal laws is mainly based on the social role of men and with less attention than women, and among them, the criminal laws of Iran, is not an exception to this rule. The purpose of this research is that in international criminal forums, efforts have been made to minimize secondary victimization in victimized women by adopting diverse, effective and continuous care support measures.

***Corresponding Author:** parniyan.fallahian@gmail.com *(parnian fallahia)*

مقاله پژوهشی

تبین سیاست جنایی تقنینی در قبال بزه دیدگی زنان با توجه به اسناد داخلی و بین المللی

پرنیان فلاحیان [۱،*]، محمدعلی کفایی فر [۲]

[۱] دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق گرایش حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه ازاد اسلامی واحد قم، قم، ایران

[۲] استادیار گروه حقوق دانشگاه قم، دکترای حقوق جزا و جرمشناسی ، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد قم، ایران

ارجاع پرنیان فلاحیان، محمدعلی کفایی فر، تبین سیاست جنایی تقنینی در قبال بزه دیدگی زنان با توجه به اسناد داخلی و بین المللی، نشریه حقوق و مطالعات سیاسی، دوره ۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲: ۱۶-۱.

https://doi.org/10.48309/jlps.2023.1.1

Use your device to scan and read the article online

CC BY

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۶ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ آنلاین شدن: ۲ خرداد ۱۴۰۲

کد مقاله: JLPS-2305-1061

کلیدواژگان:

سیاست جنایی تقنینی، بزه دیدگی زنان، اسناد داخلی، اسناد بین‌المللی.

چکیده

نقش بزه دیده و جایگاه حمایتی اختصاص‌یافته به آن در سیاست جنائی ایران ازیک‌طرف کمبودهای موجود در قوانین ایران درزمینه ی حمایت از انواع بزه دیدگان را آشکار می‌سازد و از طرف دیگر ضرورت پیش‌بینی تأسیسات ویژه‌ای را در این زمینه آشکار می‌سازد. از آنجائی که در این زمینه تحقیق جامع‌ومانعی صورت نگرفته است، بررسی همه‌جانبه و تحلیل منطقی جرم شناسانه و متکی به قانون در خصوص سیاست جنائی تقنینی ایران در قبال بزه دیدگی زنان ضروری است. باهدف کاهش آثار سوء بزه دیدگی بر شخص بزه دیده و جامعه و همچنین بازسازی و توان‌بخشی به این گروه‌های آسیب‌پذیر و نیز جلوگیری از تکرار بزه دیدگی آن‌ها در آینده، بررسی بین حقوق و قوانین حمایتی از زنان بزه دیده در قانون آیین دادرسی و به‌تبع آن رویه‌ی قضایی داخلی، با حقوق و اسناد کیفری بین‌المللی به عمل می‌آید. چراکه به‌واسطه‌ی آسیب‌پذیر بودن این قشر امکان بزه دیده واقع‌شدن آن‌ها بیش از سایر گروهای جامعه است و بزه دیدگی آن‌ها به‌طورکلی تأثیرات بسیار عمیق و چندجانبه‌ای بر سلامت روانی جامعه خواهد داشت. چراکه توجه قانون‌گذاران داخلی و نهادهای بین‌المللی به بزه دیدگی زنان با شرایط خاص متقابل و متأثر از یکدیگر بوده و خواهد بود. نتیجه‌ی پژوهش‌ها و تحقیقات صورت گرفته به همراه تجربه‌ی کیفری نظام‌های تقنینی، نشان می‌دهد، زنان بیش از مردان در معرض بزه دیدگی قرار دارند، چراکه برمبنای الگوی هزینه و فایده که در جرائم نیز صادق است، مجرمان تمایل بیش‌تری نسبت به‌قرار دادن زنان در جایگاه بزه دیده، به‌واسطه‌ی نیروی جسمانی و توان مقابله‌ی فیزیکی کمتر نسبت به مردان دارند. علیرغم این‌که در بسیاری از کشورها، اقداماتی در جهت مقابله با بزه دیدگی زنان و حمایت از ایشان صورت گرفته، اما هنوز ساختار قوانین جزایی عمدتاً برمبنای نقش اجتماعی مردان و با توجه کمتری نسبت به زنان تدوین‌شده است و در این میان قوانین جنایی ایران، از این قاعده مستثنا نیست. هدف از طرح این پژوهش این است که در مجامع کیفری بین‌المللی تلاش شده است که با اتخاذ تدابیر حمایتی مراقبتی متنوع، کارآمد و مستمر، بزه دیدگی ثانویه را در زنان بزه دیده به حداقل برسانند.

مقدمه

بزه دیده در حقوق کیفری با عناوینی چون مجنی علیه و یا شاکی موردتوجه قانون‌گذار قرارگرفته و در متون فقهی نیز به زبان دیده از جرم، به‌طورکلی، مجنی علیه اطلاق می‌شود ولی در هر جرم زیان‌دیده اصطلاح خاص خود را دارد مثل مسروق منه در سرقت و مجروح و مقتول در جرائم علیه

اشخاص. بزه دیده شناسی بدون هیچ بحث و تردیدی شاخه‌ای از جرم‌شناسی به شمار می‌رود، بزه دیده شناسی به هر مسئله‌ای که مربوط به بزه دیده باشد توجه می‌کند: شخصیت بزه دیده، ویژگی‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اخلاقی او، مشخصه‌های اجتماعی – فرهنگی‌اش، روابطش با مجرم و بالاخره مشارکتش در وقوع جرم. جرم‌شناسی در سده اخیر دو مرحله اساسی را پشت سر گذاشته است دکتر نجفی ابرندآبادی در تحلیل این دو مرحله اول را مرحله علت شناسی جنایی[1] و مرحله دوم را مرحله جرم‌شناسی واکنش اجتماعی[2] می‌نامد. نقش دیگر بزه دیده قربانی شدن با متضرر شدن از جرم[3] است. البته قربانی مستقیم جرم چون معمولاً به دنبال جبران خسارت خویش است لذا برای رسیدن به‌حق خویش از هیچ کار فروگذاری نمی‌کند و به همین دلیل بر دستگاه قضایی فشار می‌آورد تا حق خویش را بگیرد و به همین خاطر از سوی سیستم قضایی موردبررسی بیشتری قرار می‌گیرد تا بهتر بتواند رضایت بزه دیده را جلب کند؛ اما قربانی غیرمستقیم به دلیل ضعف در احساس مسئولیت و کم‌توجهی به‌حق اجتماع مدافعی ندارد هرچند قدرت در دست دولت است اما تا راهکار درستی برای استفاده از آن برای احقاق حقوق جامعه نباشد در این امر موفق نخواهد بود. لذا وجود مدعی‌العموم و دادستانی که از حق اجتماع دفاع کاملی کند در جامعه لازم است در این زمینه اسلام ولی‌فقیه و حاکم شرع را پیشنهاد داده است که چون عادل و مدیر و مدیر است به خاطر احساس وظیفه در این امر اهتمام جدی خواهد داشت، اما آنچه در جرم‌شناسی موردمطالعه عمیق‌تری قرارگرفته و در مورد آن بیشتر بحث شده بزه دیده مستقیم جرم است. حالا **سؤال** اینجاست الگوی مطلوب سیاست جنایی تقنینی در قبال بزه دیدگی زنان با توجه به اسناد داخلی و بین‌المللی چگونه قابل ترسیم است؟ به نظر می‌رسد، قوانین داخلی، نیاز بیشتری به تبعیت از اسناد بین‌المللی در راستای ترمیم سیاست جنایی موجود در قبال زنان و رعایت بیشتر حقوق بشری آن‌ها دارند.

۱- مبانی نظری

بزه دیده شناسی زنان نگاهی خاص به گروهی از بزه دیدگان دارد که ویژگی‌های خاص جسمی و روانی آنان را از دیگر بزه دیدگان متمایز می‌کند .بررسی نوع و جرائم ارتکابی علیه زنان و نیز توسط آنان نشان‌دهنده این امر است که این گروه خاص نسبت به مردان کمتر مرتکب جرم می‌شوند و کمتر نیز بزه دیده واقع می‌شوند، بااین‌وجود قربانی جرائم خاصی هستند و میزان بزه دیدگی آن‌ها در برخی جرائم بیشتر است. زنان علاوه بر اینکه بزه دیده جرائم می‌شوند باید بزه دیدگی ناشی از ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را نیز تحمل می‌کنند و به دوش می‌کشند .علاوه بر این دو بزه دیدگی، در جنگ‌ها نیز زنان قربانی می‌شوند که تجاوزات جنسی علیه آنان توسط نیروی دشمن نمونه‌ای بارز است .با توجه به آسیب‌پذیری بیشتر زنان، حمایت از آنان در برابر بزه و پیشگیری از بزه دیدگی زنان یک سیاست جنایی مناسب و جامع و بر مبنای دادهای بزه دیده شناسی زنان را می‌طلبد. از سوی دیگر زنان بزه دیده به دلیل اینکه نوعی بزه دیدگی خاص با شدت بالا را تجربه می‌کنند به‌نوعی حمایت افتراقی از سوی جامعه و تشکیلات دولتی در فرایند سیاست جنایی تقنینی نیاز دارند.

– بزه دیدگی زنان

زنان به دلیل ویژگی‌های خاص زیستی، روانی و اجتماعی بیشتر از سایرین در معرض بزه دیدگی قرار دارند و به‌عنوان بزه دیدگان بالقوه در مقابل بزهکاران بالقوه به‌حساب می‌آیند و آماج مناسبی برای بزهکاران هستند .زنان بزه دیدگی را در صورت‌های مختلفی تجربه می‌کنند ازجمله بزه دیدگی خرد یا بزه دیدگی ناشی از جرائم و دیگری بزه دیدگی کلان یا بزه دیدگی ساختاری است. بزه دیدگی ساختاری یکی از علل بزه دیدگی خرد زنان است. خشونت علیه زنان واقعیت و پدیده‌های

---

[1] Criminal Etiology
[2] Social Reaction Criminology
[3] victimization Victimation

تلخ و آزاردهنده است و سابقه‌ای طولانی دارد .خشونت در همه جوامع انسانی اعم از جوامع پیشرفته و جوامع درحال‌توسعه وجود دارد و به طبقه یا جامعه خاصی تعلق ندارد. حدود نیمی از جمعیت کره زمین را زنان تشکیل می‌دهند که متأسفانه در طول تاریخ از خشونت در امان نبوده‌اند. خشونت به‌منزله یک پدیده مجرمانه آسیب بدنی، روانی، درد و رنج عاطفی و زیان مالی برای بزه دیدگان خود به همراه دارد .این آسیب‌ها نه‌تنها سلامت و تعادل روانی و عاطفی بزه دیدگان خشونت را به مخاطره می‌اندازد، بلکه در سطحی وسیع‌تر جامعه را نیز زیان‌دیده می‌سازد و هزینه‌های هنگفتی را بر بخش‌های مختلف جامعه برای درمان و بهبود این آسیب‌ها، تحمیل می‌کند که هزینه‌های مربوط به رسیدگی کیفری، پیشگیری از بزهکاری خشونت‌بار، درمان پزشکی و بهداشت روانی بخشی از آن‌هاست، (داوودی،۱۳۸۰: ۹٤).

خشونت علیه زنان بیشترین میزان جرائم علیه زنان را به خود اختصاص داده است. بر اساس یافته‌های بعضی تحقیقات، بالاترین میزان بزه دیدگی زنان در جرائم خشونت‌آمیز است. هرچه جامعه دارای سطح فرهنگی پایین باشد و سنتی‌تر باشد خشونت علیه زنان از میزان و شدت بیشتری برخوردار است . اشکال خشونت در هر جامعه‌ای با ساختار دینی، سنتی، قانونی و سیاسی همان جامعه تناسب دارد .خانم چوبک در نخستین کارگاه آموزشی خشونت علیه زنان اظهار داشت که خشونت علیه زنان در انواع مختلف مادی، معنوی، جسمی و جنسیتی اعمال می‌شود و متأسفانه دامنه این خشونت‌ها وسعت گرفته است، (مولاوردی، ۱۳۷۹: ۱۳).

در سال ۱۹۹۳ برای اولین بار جامعه بین‌المللی حقوق بشر، خشونت علیه زنان را به‌عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. «اعلامیه رفع خشونت علیه زنان» اولین سند بین‌المللی است که منحصراً به خشونت علیه زنان پرداخته است. در اعلامیه مذکور از تمام دولت‌ها خواسته‌شده که برای منع و مجازات هرگونه خشونتی بر ضد زنان، اقدامات ضروری را در پیش گیرند و در مارس ۱۹۹٤ کمسیون حقوق بشر، گزارشگر ویژه‌ای را برای خشونت بر ضد زنان برگزید که مأموریتش بررسی علل و پیامدهای این خشونت بود، (پوینده،۱۳۷۷: ٦۳).

خشونت در لغت به معنای «درشتی، زبری، ناهمواری» آمده است، (معین، ۱۳۸٤: ٤۱۸).

به‌موجب ماده ۱ اعلامیه رفع خشونت بر زنان «خشونت علیه زنان عبارت است از هرگونه عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که باعث بروز یا ایجاد احتمال بروز لطمات و آسیب‌های جسمی، روانی، جنسی یا آزار زنان می‌شود، ازجمله تهدید به انجام این اعمال که منجر به محدودیت اجباری یا اختیاری در شرایط خاص از آزادی در اجتماع یا زندگی خصوصی می‌شود». یکی از علل شایع بودن خشونت علیه زنان عدم گزارش آن است. پنهان نگه‌داشتن خشونت توسط زنان نه‌تنها باعث کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز نمی‌شود بلکه به تداوم این اعمال از سوی مردان کمک می‌کند و باعث ایجاد این نگرش می‌شود که اعمال خشونت حق بی‌چون‌وچرای مردان است .از نتایج مخفی کردن خشونت‌های اعمال‌شده علیه زنان و عدم گزارش آن به پلیس و دستگاه‌های قضایی آشکار نشدن وسعت این مسئله و آسیب‌های ناشی از آن و عدم درک اهمیت این مسئله به‌عنوان یک معضل اجتماعی است. شکستن سکوت و معترض شدن در برابر رفتارهای خشونت‌آمیزی که باعث آزار زنان می‌شود، می‌تواند اولین گام مبارزه با این معضل باشد. تبیین و انتشار انواع خشونت‌های اعمال‌شده برزنان، می‌تواند توجه سیاست‌گذاران، مقامات اجرایی، کارشناسان و رسانه‌های جمعی را به مسئله خشونت علیه زنان جلب کرده و مبارزه با آن را در دستور کار قرار دهد، (معظمی،۱۳۸۳: ۲٤٥).

– سیاست جنایی [۱]

سیاست جنایی دارای دو مفهوم مضیق و موسع است. سیاست جنایی در مفهوم مضیق برای اولین بار توسط فوئر باخ آلمانی در سال ۱۸۰۳ مطرح‌شده است: «مجموعه‌ی شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد.» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۱۱).

در این تعریف جرم و کیفر با ماهیت تنبیهی موردتوجه قرارگرفته است و درواقع تعریف سیاست کیفری است. لازرژ و دلماس ـ مارتی[۲] سیاست جنایی در مفهوم موسع را موردتوجه قراردادند و غیر از تمرکز بر جرم، بر انحراف نیز به‌عنوان مفهومی مستقل در نظام‌های سیاسی لیبرال تأکید کردند. ضمن این‌که پاسخ‌های غیر تنبیهی و واکنش‌های جامعه به جرم و انحراف نیز مدنظر قرار گرفت. سیاست جنایی در مفهوم موسع خود به مجموعه‌ای از تدابیر و روش‌های تنبیهی و غیر تنبیهی برای پاسخ‌دهی به جرم و انحراف اطلاق می‌شود. این پاسخ‌ها توسط نهادهای رسمی یا غیررسمی در پاسخ به جرم و انحراف به کار گرفته می‌شود.[۳] بنابراین: «سیاست جنایی، شامل کلیه اقدام‌های سرکوب (کیفری و غیر کیفری) و پیشگیرانه با ماهیت‌های مختلف می‌شود که دولت و جامعه مدنی هر یک به‌صورت مستقل و یا با مشارکت سازمان‌یافته‌ی یکدیگر، از آن‌ها در قالب روش‌های مختلف به‌منظور سرکوبی بزهکاری و بزهکاران و نیز پیش‌گیری از بزهکاری و انحراف استفاده می‌کنند.» (نجفی ابرندآبادی ۱۳۹۶: ۱۷).

تعریف یادشده سیاست جنایی در مفهوم موسع را در برمی‌گیرد که نسبت به تعریف‌های دیگر جامع‌تر است. سیاست جنایی دارای گونه‌های متعددی است؛ سیاست جنایی تقنینی، اجرایی و قضایی. بدین‌سان، سیاست جنایی محدود به‌نظام عدالت کیفری نیست و تمامی قوای سه‌گانه و بخش‌های وابسته آن را شامل می‌شود. لزوماً سیاست‌های کلان در سیاست جنایی موردبحث نمی‌شود، ممکن است تدابیر اتخاذشده به‌وسیله یکی از قوای سه‌گانه، یا بخش‌هایی از پلیس یا مقامات خاص قضایی باشد، درحالی‌که بخش‌هایی دیگر، سیاست‌های متفاوتی را اتخاذ نماید.[۴] هر یک از گونه‌های سه‌گانه سیاست جنایی ممکن است اهداف متفاوتی را دنبال کنند که با سایر گونه‌ها، هماهنگی لازم را نداشته باشد. سیاست جنایی تقنینی بر مبنای قوانین جزایی سامان می‌یابد. «سیاست جنایی که از کل شبکه‌های ضمانت اجراها برخوردار است، راهبرد افتراقی محسوب می‌شود که هسته اصلی آن، قانون مجازات است.» (لازرژ، ۱۳۹۶: ۱۲۰).

درحالی‌که سیاست جنایی قضایی، بر اساس تفسیر قضات از قانون، اصول حقوقی و رویه‌های عملی سامان می‌یابد. سیاست جنایی اجرایی نیز به تدابیر ضابطان دادگستری و نیروهای مسلح و فرماندهان و مقامات بالاتر از آن بستگی دارد.(شیری، ۱۳۹۷: ۱۶۷).

---

[۱] در ایران واژه سیاست جنایی (Criminal policy) بانام استاد دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی پیوند خورده است. حضرت استاد با ترجمه کتاب «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی» نوشته استاد «می ری دلماس ـــ مارتی» و «درآمدی بر سیاست جنایی» نوشته استاد کریستین لازرژ، گام مهمی در راه شناساندن این رشته مطالعاتی در ایران برداشته است. حضرت استاد، همزمان به تدریس این درس در دانشگاه‌های سراسر کشور پرداخت و ده‌ها مقاله علمی پژوهشی در این حوزه منتشر نمود. ایشان همچنین با راهنمایی ده‌ها پایان‌نامه ارشد و دکترا در این حوزه، موجب باروری این رشته و بومی سازی آن در ایران گردیده است. این جانب، نیز حسب‌الامر استاد، درس «سیاست جنایی» را در دوره دکترا تدریس نمودم که درس گفتارهای مربوطه در کانال تلگرام در دسترس عموم قرار گرفته است.

[۲] Lazarge and Delmas-Marty

[۳] دور نمای این رشته مطالعاتی به جهات مختلفی توسعه پیدا کرده است: از روش‌های صرفا سرکوب‌گر به سایر شیوه‌ها، به ویژه شیوه‌هایی که مبتنی بر ترمیم یا میانجی‌گری است؛ از دولت به تمامی هیئت‌اجتماع، مشروط به این که جامعه مدنی پاسخ‌های خود را سازمان دهی نماید. پاسخ‌هایی که مشروعیت آن را گروه یا جامعه پذیرفته باشد و اجازه می‌دهد تا بعضی تجربه‌های مدنی مانند سازمان‌دهی نیروهای شبه پلیسی خصوصی یا شبکه‌های میانجی‌گری نیز در این شیوه گنجانده شوند؛ از واکنش نشان دادن به پاسخ دادن، با این هدف که پاسخ پیش‌گیرانه (پیش از وقوع بزه یا انحراف) نیز بتواند در کنار پاسخ واکنشی (پس از ارتکاب بزه یا انحراف) ایجاد شود؛ و بالاخره از بزه به پدیدهٔ جنایی که هرگونه رفتار فاصله‌گیر از هنجارهای اجتماعی را ـــ چه به صورت بزه باشد و چه به صورت انحراف (کژمداری) شامل می‌شود.»

[۴] در این صورت نوعی سیاست جنایی متناقض یا حتی نامشخص (به تعبیر استاد دکتر نجفی ابرندآبادی) شکل می‌گیرد. همان‌گونه که در ایران شاهد چنین وضعی در سیاست جنایی و گونه‌های آن هستیم.

۲- سیاست‌گذاری جنایی درباره حقوقِ بزه دیدگان

تاکنون در ایران اهتمام جدی در جهت سیاست‌گذاری مرتبط با حقوق بزه دیدگان[1] صورت نگرفته است و صرفاً به برخی از موضوعات مرتبط پرداخته‌شده است. در فرآیند سیاست‌گذاری جنایی بزه دیده محور، توجه به نیازهای بزه دیده در اولویت قرار می‌گیرد، شناسایی این نیازها و توجه به تکالیف و وظایف دولت در برطرف کردن این نیازها و ضمانت اجراهای لازم برای آنها تدارک دیده می‌شود. هرچند در سیاست جنایی تقنینی ایران، به حقوق بزه دیدگان توجه ویژه‌ای مبذول شده است، ولی در حوزهٔ سیاست‌گذاری جنایی نارسایی‌های جدی وجود دارد که دربند بعدی بحث می‌شود.

طبق بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» از وظایف و اختیارات رهبر است. این بند اولین و مهم‌ترین موضوع در اختیارات و وظایف رهبری است. «سیاست کلان شامل اجتماع به‌عنوان یک‌کل که معمولاً در تدوین سیاست‌گذاری عمومی نظیر مبارزه با تورم، عرضه کافی انرژی یا اصلاح نظام رفاهی دخیل هستند، می‌شود.» (اشتریان، ۱۳۹۶، ۵۶). برخی از مصوبات ابلاغ‌شده مجمع تشخیص مصلحت نظام[2] به مواردی در ارتباط با بزه دیدگان پرداخته است. در قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی فرهنگی (۱۴۰۰ـ۱۳۹۶)[3] و قانون بودجه سال ۱۳۹۷ نیز مواردی بیان گردیده است که به ترتیب در ضمن مباحث، موردبررسی قرار می‌گیرد.

- امنیت قضایی

در سیاست‌های کلی قضایی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام[4] به چند موضوع مهم مرتبط با حقوق بزه دیدگان توجه شده است. در تبصرهٔ ۲ سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در بخش امنیت قضایی آمده است: «رسیدگی مؤثر ماهوی قضایی به همه دادخواهی‌ها و تظلمات». حق دادخواهی همه آحاد ملت صرف‌نظر از نژاد،

---

[1] حقوق بزه‌دیده دارای دو گونه‌اصلی است: حقوق مرتبط با کیفر و نحوهٔ اجرای آن و حقوق مرتبط با جبران آسیب‌های مادی و معنوی ناشی از جرم. حق بزه‌دیده در رابطه با تعیین کیفر و نحوه اجرای آن از تحولات مهم سیاست جنایی درایران است. در حقوق جزای عرفی سن تی، مجازات حق عمومی و جامعه تلقی می‌شود و بزه‌دیده دربارهٔ آن صاحب حق دانسته نمی‌شد، ولی در حقوق جزای اسلامی، این حق به رسمیت شناخته شده و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در قوانین متعدد کیفری پذیرفته شد. در آمریکا نیز از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به بعد، جنبش‌های بزه‌دیده به راه افتاد و «اغلب در پی پاسخی مجازاتی‌تر به بزهکاران بودند و در برخی ایالت‌هابه تقاضا برای حفظ مجازات مرگ یا احیاء دوبارهٔ آن، گره خوردند.» (زندر، ۱۳۹۵، ص ۸۶۲) پذیرش حق بزه‌دیده در تعیین مجازات، مورد قبول اکثر فلاسفه نمی‌باشد. مثلا کانت معتقد است: «نمی‌توان صرفا (مجازات) را به عنوان وسیله‌ای برای تحقق خیری به نفع خود مجرم یا جامعه مدنی تلقی کرد؛ فقط باید به این دلیل آن‌را علیه شخص مجرم اعمال کرد که مرتکب جرم شده است.» (کانت، ۱۳۸۰، ۱۹۱) هگل نیز همین دیدگاه را دارد. (هگل، ۱۳۷۸، ۱۳۷). زیبرت نیز در کتاب خویش مبانی نظری این دیدگاه را تقویت نموده است. به همین جهت قبل از پیروزی انقلاب، نظام حقوقی حاکم بر ایران، حقوق بزه‌دیده در تعیین و اجرای مجازات را به رسمیت نمی‌شناخت و صرفا با تحقق شرایطی آن را از اسباب سقوط دعوای عمومی عنوان نموده بود. مادهٔ ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی سابق گذشت متضرر از جرم را به عنوان اسباب سقوط دعوای عمومی، مشروط به فقدان سابقه کیفری متهم به محکومیت (جنحه و جنایت)، پیش‌بینی نموده بود. نیاز به مشارکت در تعیین مجازات و نحوهٔ اجرای یکی از نیازهای مهم بزه‌دیدگان تلقی می‌شود. قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)این حق را دربارهٔ بزه‌دیده، رسما وارد گفتمان سیاست جنایی ایران نمود. مواد ۲۵۵ دربارهٔ حد قذف، ۲۶۸ دربارهٔ سرقت، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰،۳۵۱، ۳۶۵، ۴۱۸ و ۴۱۹دربارهٔ حق قصاص، مواد ۳۸ دربارهٔ تخفیف مجازات، ۵۸ دربارهٔ آزادی مشروط، ۴۶، ۵۱ دربارهٔ تعلیق مجازات، ۴۰ دربارهٔ تعویق حکم صدور، ۵۶ و ۵۷ دربارهٔ نظام نیمه آزادی، ۱۰۷ دربارهٔ مرور زمان مجازات، ۶۴ دربارهٔ مجازات‌های جایگزین حبس، ماده ۲۵ دربارهٔ اثر تبعی مجازات و مجازات‌های تکمیلی، حقوق بزه‌دیده را به رسمیت شناخته است. حقوق مرتبط با حق جبران در بند ۲ مورد بحث قرار می‌گیرد.

[2] از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۵/۶/۱۳، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۵۲مصوبه در خصوص تعیین سیاست‌های کلی نظام درباره برنامه‌های پنج ساله، انرژی، منابع طبیعی، اقوام، مشارکت، مسکن، شهرسازی و ... داشته است. هیچ‌کدام ازمصوبات مستقلا به بزه‌دیدگان اختصاص ندارد. ولی در برخی‌مصوبات حقوق بزه‌دیدگان یا کاهش بزه‌دیدگی یا قربانیان سوانح طبیعی مورد اشاره قرار گرفته است که در متن پایان نامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

[3] قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در روزنامه رسمی شمارهٔ ۲۰۹۹۵مورخ ۱۳۹۶/۱/۲۱ منتشر گردید.

[4] سیاست‌های کلی قضایی، در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ به تصویب رهبری رسید و در روزنامه رسمی شمارهٔ ۱۷۰۱۲ مورخ ۱۳۸۲/۵/۴ منتشر گردید. متعاقبا همان متن با عنوان سیاست‌های کلی نظام در خصوص امنیت قضایی در روزنامه رسمی شمارهٔ ۱۷۹۹۵ مورخ ۱۳۸۵/۹/۱۵ منتشر گردید.

مذهب و جنسیت و فارغ از هرگونه تبعیض و نابرابری، از سیاست‌های کلی دربارهٔ دادخواهان به‌ویژه بزه دیدگان است. حق دادخواهی در اصل ۳٤ قانون اساسی به رسمیت شناخته‌شده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق‌دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس نمی‌تواند از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کند.» در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق۱٤۰٤ هجری شمسی مصوب ۱۳۸۲/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام آمده است: «... در چشم‌انداز بیست‌ساله: ... بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی...» یکی از مهم‌ترین جلوه‌های امنیت قضایی که در سایر اسناد بالادستی نظام نیز به آن تصریح‌شده، توجه به حقوق و نیازهای بزه دیدگان در «دادخواهی» است. یکی از موضوعات مهم در دادخواهی، دسترسی سریع و آسان بزه دیدگان به نهادهای عدالت کیفری است. دربند ۱۱ سیاست‌های کلی قضایی پنج‌ساله مورخ ۱۳۸۸/۹/۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام، آمده است: «اتخاذ تدابیر لازم جهت کاهش فرآیند دادرسی و دستیابی سریع و آسان مردم به‌حساب خود و بهره‌مندی از حقوق شهروندی در مراجع قضایی.» شناسایی حق دادخواهی، مستلزم دسترسی آسان و سریع به نهادهای عدالت کیفری اعم از پلیس، دادسرا، دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور است. بزه دیده باید بتواند در کوتاه‌ترین زمان و کمترین فاصله مکانی، شکایت خویش را مطرح و آن‌ها را پیگیری نماید و از امنیت لازم در این راستا نیز برخوردار باشد. در همین راستا سرعت در مراحل رسیدگی و احقاق حق باید موردتوجه قرار گیرد. به همین جهت در ادامه تبصرهٔ ۲مصوبه مذکور آمده است: «کاستن مراحل دادرسی به‌منظور دست‌یابی به قطعیت احکام در زمان مناسب.» یکی از ابزارهای مناسب جهت احقاق حقوق بزه دیده، استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی و میانجی گیری بزه دیده و بزهکار است. این موضوع به‌عنوان سیاست کلی نظام موردتوجه قرارگرفته است. دربند ۱۹مصوبه امنیت قضایی آمده است: «استفاده از روش داوری و حکمیت در حل‌وفصل دعاوی.» هم‌چنین دربند ۱۰ سیاست کلی قضایی پنج‌ساله ابلاغ‌شده مورخ ۱۳۸۸/۹/۲ آمده است: «تمهیدات لازم برای فراگیر کردن نهاد داوری»، یکی از جلوه‌های داوری در قلمرو حقوق کیفری، میانجی‌گری بزه دیده، بزهکار است. گسترش استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی و میانجی‌گری، متعاقب تصویب اصول پایه در به‌کارگیری از برنامه‌های عدالت ترمیمی در قلمروی کیفری مصوب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد مصوب ۲۰۰۳ موردتوجه قانون‌گذاران ملی قرار گرفت. در ایران، نیز خوشبختانه در سیاست‌های کلی نظام دربند ۱۹مصوبه امنیت قضایی پیش‌بینی گردید. در راستای تحقق بند یادشده، قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) ارجاع به میانجی گر، جهت صلح و سازش بین متهم و بزه دیده را پیش‌بینی نمود. بر اساس مادهٔ ۸۲ قانون یادشده: ...«مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد...»[1] استفاده از ظرفیت جامعه مدنی و نهادهای مردم‌نهاد از مهم‌ترین تحولات در سیاست‌گذاری جنایی محسوب می‌شود. بر اساس بند ث آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری (مصوب ۱۳۹٤/۹/۸) رئیس قوه قضائیه:[2] «فرآیند میانجی‌گری: مجموعه اقداماتی است که طی آن با مدیریت میانجی گر و با حضور بزه دیده و متهم و در صورت ضرورت سایر اشخاص مؤثر در حصول سازش از

[1] برای آگاهی از سند یاد شده رک. شیری، عباس: عدالت ترمیمی، منبع قبلی، در ص ۵۲۱ نمایه موضوعی مراجعه به شرح تک تک مواد درج گردیده است. ۲- براساس تبصرهٔ مادهٔ یاد شده: «بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجی‌گری را از دادستان تقاضا نماید.»

[2] در اجرای مادهٔ ۸٤ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحیه آن «آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری» به تصویب رئیس قوهٔ قضائیه رسید. براساس مادهٔ یک آیین‌نامه مذکور: «الف ـــ میانجی‌گری: فرایندی است که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد.»

قبیل اعضای خانواده، دوستان یا همکاران آن‌ها و نیز حسب مورد اعضای جامعه محلی، نهادهای ذی‌ربط رسمی، عمومی و یا مردم‌نهاد، برای حل‌وفصل اختلاف کیفری با یکدیگر به گفتگو و تبادل‌نظر پرداخته، در صورت حصول توافق، موافقت‌نامه‌ای را تنظیم و برای مقام قضایی مربوط ارسال می‌شود.»

– حق جبران

سیاست‌گذاری جنایی، تمایل زیادی در به رسمیت شناختن حقوق بزه دیده برای جبران خسارت پیدا نموده است. شناسایی حق غرامت برای بزه دیدگان، بارزترین مشخصه سیاست‌گذاری جنایی بزه دیده محور است. «دهه ۱۹۶۰، شاهد مجموعه‌ای از روندهای قانون‌گذاری در سطح بین‌المللی بود تا غرامت‌های پولی برای بزه دیدگان جرم به‌ویژه بزه دیدگان جرائم خشن، فراهم آید.» (برجس و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳٤). اوج این تحولات را باید در سال ۱۹۸۵ با تصویب بیانیه اصول پایه در مورد عدالت برای بزه دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت دانست. طبق مادهٔ ٤ این بیانیه: «با بزه دیدگان باید بااحساس همدردی و احترام به حیثیت ذاتی رفتار شود. آن‌ها محق به دسترسی به سازوکار قضایی مناسبی بر مبنای مصوبات قانون‌گذار ملی، به‌منظور جبران فوری خسارت‌های آسیب‌های وارده خواهند بود.» در همین راستا متعاقب توصیه بیانیه یادشده، قوانین ملی در بسیاری از کشورها، راه‌کارهای حقوقی مناسبی را برای جبران آسیب‌های مادی و معنوی وارد به بزه‌دیده پیش‌بینی نمودند. حق جبران آسیب‌های مادی و معنوی ناشی از جرم، برای بزه‌دیدگان در قوانین جزایی ایران به رسمیت شناخته است. جبران این آسیب‌ها به‌عنوان شرط برخورداری از قواعد ارفاق آمیز در موارد مختلف پیش‌بینی‌شده است.[1] به جهت جبران آسیب‌های ناشی از جرم به‌ویژه در مورد دیه محکومان و سایر افرادی که قادر به پرداخت دیون خود نیستند،[2] در قوانین بودجه سالانه، ردیف خاصی در نظر گرفته‌شده و در اختیار وزارت دادگستری قرار می‌گیرد. تبصره ۱۱ قانون بودجه سال ۱۳۹۷ دراین‌باره مقرر می‌دارد: «به‌منظور تأمین کسری اعتبارات دیه محکومان معسر با اولویت زنان معسر و مواردی که پرداخت خسارات بر عهدهٔ بیت‌المال یا دولت باشد، وزیر دادگستری مجاز است با تصویب هیئت نظارت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی حداکثر تا سه هزار و پانصد میلیارد (۳/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال از منابع درآمد سالانه موضوع‌بندهای (ت) و (ج) مادهٔ (۲٤) قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ را از محل اعتبارات ردیف ۲ـ ۱۱۰۰۰۰ جدول شماره (۷) این قانون دریافت و هزینه کند...» در این خصوص سیاست‌گذاری جنایی خاصی صورت نگرفته است، بلکه صرفاً یک ردیف بودجه برای پرداخت دیه از بیت‌المال در نظر گرفته است. هرچند این اشکال در اکثر موارد تخصیص بودجه در ایران[3] وجود دارد، ولی در خصوص بزه دیدگان به سیاست‌گذاری جنایی

---

[1] مثلا یکی از جهات تخفیف در مادهٔ ۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) را: « کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن » عنوان نموده است. در ماده ٤۰ قانون یاد شده نیز امکان تعویق صدور حکم در جرایم موجب تعزیر درجه شش تا هشت را به شرط : «جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران» پیش‌بینی نموده است. عدم تأثیر تعلیق اجرای مجازات دربارهٔ حق بزه‌دیده را در ماده ۵۱ همان قانون پیش‌بینی نموده است. ماده ٥٦ همان قانون، گذشت شاکی را در شرط برخورداری از نظام نیمه‌آزادی عنوان نموده است. همچنین بر جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده تأکید نموده است.در بند پ ماده ۵۸ همان قانون دربارهٔ آزادی مشروط مقرر داشته است: «به تشخیص دادگاه محکوم تا آن‌جا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.» درباره مجازات‌های جایگزین حبس نیز مادهٔ ٦٤ همان قانون شرط گذشت شاکی را عنوان نموده است. ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز در خصوص مرور زمان مقرر می‌دارد: «موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق‌مد عی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند دعوای خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.»

[2] قانون بودجه سال ۱۳۹۷ کل کشور در جلسه ۱۳۹٦/۱۲/۲۰ مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۹٦/۱۲/۲۷ طی نامه شمارهٔ ۱٦۸۹٤٥ توسط ریاست جمهوری ابلاغ گردید.

[3] آن‌چه که به نام بودجه و برنامه‌ریزی در ایران انجام می‌شود، بیشتر تخصیص بودجه جاری کشور و هزینه‌های نگهداری سازمان‌های دولتی و پرسنل آن‌ها می‌باشد و نه تدوین سیاست‌هایی که بتوان بر اساس آن برنامه‌ریزی عملیاتی پرداخت.» (اشتریان، ۱۳۹٦، ص ۸۷).

جامع‌تری در خصوص جبران آسیب‌های ناشی از جرم، (نظیر تأسیس صندوق‌های حمایت از بزه دیده یا سایر موارد بزه دیدگی غیر از جنایات) وجود دارد. سیاست‌گذاری‌های جنایی در ایران، اصل را بر جبران خسارت بزه‌دیده قرار داده است.[1]

بزهکار، مسئول مستقیم آسیب‌های وارده به بزه‌دیده شناخته می‌شود و باید به نحو مطلوبی نسبت به جبران آسیب‌های مادی و معنوی اقدام نماید. بزه‌دیده در وضعیت مناسبی قرار داشته و بزه، به موقعیت او آسیب وارد کرده است. پرداخت خسارت و جبران، می‌تواند به نحو مؤثری به بازگرداندن بزه‌دیده به وضعیت قبل از بزه‌دیدگی کمک کند. فرآیند جبران خسارت باید در بزهکار حس درستی از آسیبی که به دیگران وارد کرده است، ایجاد کند.

۳- حمایت از زنان در اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه

طبق موازین حقوق بشردوستانه، زنان اعم از اینکه رزمنده، غیرنظامی و یا خارج از صحنه جنگ باشند، باید از همان حمایتی که مردان برخوردارند بدون تبعیض بهره‌مند شوند که در همین راستا یکی از قواعدی که در حقوق بشردوستانه بین‌المللی وجود دارد عبارت است از اینکه نیازهای حمایتی خاص، بهداشتی و کمکی زنان متأثر از درگیری‌های مسلحانه باید مورداحترام قرار گیرد. زنان به دلیل جنسیت و منزلتی که دارند، در موقعیت‌های منازعات مسلحانه، اشغال بیگانه، جنگ‌های تجاوزکارانه و تروریسم، بیشتر از سایرین آسیب خواهند دید. علاوه بر ارتکاب جرائم عادی نسبت به زنان در خلال و بعد از جنگ‌های مسلحانه، زنای به عنف به‌عنوان یک سلاح جنگی استفاده می‌گردد؛ حتی زمانی که به‌عنوان یک استراتژی نظامی مورداستفاده قرار نمی‌گیرد. لازم به ذکر است تهاجم جنسی، عموماً به‌وسیله نیروهای نظامی ارتکاب می‌یابند و ممکن است این جرم حتی به‌وسیله نیروهای حافظ صلح، بعد از توقف عملیات جنگی ارتکاب یابد. نظامیان در برخی از جنگ‌ها علاوه بر تجاوز جنسی، اقدام به ارتکاب اعمال غیرانسانی دیگر همانند بریدن اعضای بدن، ازدواج اجباری یا بردگی جنسی نموده‌اند.(علیزاده جواهری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۹۸).

- کنوانسیون‌های لاهه و ژنو

منابع اصلی حقوق بشردوستانه بین‌المللی را می‌توان کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ دانست که در آن‌ها حقوق و وظایف طرفین درگیری در جنگ و نیز محدودیت در استفاده از سلاح‌ها بیان گردیده است. همچنین کنوانسیون‌های ژنو مشتمل بر ٤ کنوانسیون و دو پروتکل الحاقی نیز در سال‌های ۱۹٤۹ و ۱۹۷۷ نیز تصویب گردیده است که دربردارنده حمایت از افراد نظامی و غیرنظامی است. مهم‌ترین حقوق بین‌المللی در حمایت از زنان در مناقشات مسلحانه، کنوانسیون چهارم ژنو با عنوان قرارداد ژنو راجع به حمایت از افراد کشوری در زمان جنگ است که مهم‌ترین ماده این قرارداد، ماده ۲۷ آن است. ماده موصوف بیان می‌دارد: «اشخاص موردحمایت در هر مورد ذی‌حق به احترام شخص خود و شرافت خود، حقوق خانوادگی خود و اعتقادات و اعمال مذهبی خود و عادات و رسوم خود می‌باشند. در هر زمان با آنان به انسانیت رفتار خواهد شد و من‌جمله در مقابل همه‌گونه اعمال خشونت‌آمیز یا تخویف و در مقابل دشنام و کنجکاوی عامه حمایت خواهند شد. زنان مخصوصاً در مقابل هرگونه تخطی به شرافت ازجمله مقاربت به عنف و اجبار به فحشا و هرگونه تجاوز به عنف حمایت خواهند شد. دولت متخاصمی که اشخاص موردحمایت را در اختیار خود دارد با رعایت مقررات مربوط به وضع، مزاج، سن و جنس آنان با همگی با توجهات متساوی بدون هیچ‌گونه تبعیضی نامساعد ازجمله نژاد، مذهب یا عقاید سیاسی رفتار خواهد کرد.» با نگاهی به ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم و ماده ۲ پروتکل دوم الحاقی مشاهده می‌شود که به مسئله تجاوز جنسی به زنان به‌عنوان یک جرم علیه حیثیت و شرافت زن و نه یک خشونت

[1] مطابق مادهٔ ١٤ قانون آیین دادسی کیفری (۱۳۹۲): «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.»

جسمی پرداخته‌شده است که این امر را می‌توان دلیل عدم موفقیت مجامع بین‌المللی در پیشگیری از خشونت برزنان در جنگ‌ها تلقی نمود. هرچند کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل الحاقی اول آن اشاره‌ای به خشونت جنسی علیه زنان به‌عنوان یک جرم جنگی ننموده، لیکن چون اموری مانند شکنجه، رفتار غیرانسانی و آسیب شدید جسمی را بیان نموده است، می‌توان خشونت جنسی را نیز در زمره آن‌ها تلقی کرد. علاوه بر آن حقوق بین‌الملل عرفی، خشونت جنسی و تجاوز به عنف در مناقشات مسلحانه را یک جرم جنگی به‌حساب آورده است.

- اعلامیه مجمع عمومی پیرامون حمایت از زنان و کودکان در موقعیت‌های اضطراری و مناقشات مسلحانه

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مقدمه اعلامیه سال ۱۹۷۹ با تأکید بر اینکه زنان و کودکان در طول جنگ‌ها، قربانی اعمال غیرانسانی و متحمل عواقب زیان‌آور آن می‌شوند و با آگاهی از اینکه زنان و کودکان در بسیاری از مناطق به‌ویژه در نواحی که دستخوش آشوب، سرکوبی، جنگ تحمیلی، استعمارگری، تبعیض نژادی، سلطه بیگانه و انقیاد کشورهای دیگر است، تحت خشونت قرار دارند، اعلام می‌دارد؛ علی‌رغم محکومیت و سرزنش عمومی و صریح، استعمارگری، تبعیض نژادی و اشغال بیگانه همچنان ادامه داشته و بسیاری از افراد بشر خاصه زنان و کودکان را بزه دیده قرار می‌دهد. همچنین مجمع عمومی در مقدمه اعلامیه موصوف، از این مطلب اظهار تأسف نموده است که نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی همچنان ادامه پیداکرده است. به‌موجب ماده ۱ این اعلامیه، حمله و بمباران به جمعیت غیرنظامی، تحمیل آسیب‌های شدید و بی‌شمار خاصه برزنان و کودکان که بسیار آسیب‌پذیرند باید ممنوع و مجازات گردد. بر اساس ماده ۲ این اعلامیه: «استعمال سلاح‌های شیمیایی و باکتریایی در جریان عملیات نظامی، نقض فاحش پروتکل ۱۹۲۵، کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی دانسته شده است؛ چراکه این اعمال، زنان بی‌دفاع و کودکان را در معرض خطرات شدیدی قرار می‌دهد که ازاین‌رو باید شدیداً محکوم گردد.» طبق ماده ٤ این اعلامیه، رفتارهایی همچون تعقیب، شکنجه، اعمال مجازات، برخورد تحقیرآمیز و خشونت علیه جمعیت غیرنظامی که اغلب از زنان و کودکان تشکیل می‌شود، ممنوع اعلام‌شده است. به‌موجب ماده ۵ نیز تمامی اشکال رفتارهای سرکوبگرایانه و بی‌رحمانه و غیرانسانی نسبت به زنان و کودکان شامل حبس، شکنجه، تیراندازی، بازداشت‌های انبوه، مجازات گروهی، انهدام اقامتگاه‌ها و اخراج اجباری که توسط طرفین درگیر در زمان جنگ ارتکاب یابد باید به‌عنوان یک عمل کیفری محسوب گردد. همچنین ماده ٦ این اعلامیه نیز دولت‌ها را ملزم به فراهم نمودن پناهگاه برای زنان و کودکان، غذا، خدمات و مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی نموده و این امور را جزء لاینفک حقوق زنان در زمان جنگ می‌داند. در این سند بین‌المللی، کلمات شکنجه و برخورد تحقیرآمیز علیه جمعیت غیرنظامی مذکور در ماده ٤ اعلامیه بیانگر آن است که تجاوزات به عنف نیز در دایره مصادیق این ماده قرار می‌گیرد. اعلامیه موصوف در ماده ۳، تمامی دولت‌های طرف اعلامیه را متعهد به اجرای کلیه اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشردوستانه نموده است. هرچند که سند مزبور صرفاً اعلامیه بوده و جنبه ارشادی دارد و برای هیچ‌یک از کشورها الزام‌آور و لازم الاتباع نیست (رنجبران و دبیر زاده، ۱۳۹۸: ۹۸).

- کنفرانس پکن و حمایت از زنان در جنگ‌ها

سند کنفرانس پکن، یکی دیگر از اسناد بین‌المللی است که دربند ۱۲ خود، ابقای صلح و امنیت در سطوح جهانی، منطقه‌ای و محلی همراه با جلوگیری از خط‌مشی‌های تجاوز و پاک‌سازی قومی و حل‌وفصل منازعات مسلحانه برای حمایت از حقوق بشر مربوط به زنان و کودکان دختر و نیز امحای جمیع صور خشونت علیه آنان را حائز اهمیت اعلام می‌نماید و کاربرد آن‌ها به‌عنوان سلاح جنگی را نیز محکوم می‌کند. در قسمت اخیر بند ۱۳۱ سند پکن، به پارهای از موارد نقض حقوق بشر زنان در خلال جنگ اشاره می‌نماید که شامل نقض کلان حقوق بشر، به‌ویژه به‌صورت نسل‌کشی به‌عنوان یک

استراتژی جنگی، تجاوز به عنف ازجمله تجاوز به عنف نظام‌یافته در موقعیت‌های جنگی، ایجاد مهاجرت پناهندگان و آوارگان است. دربند ۱۳۲ سند موصوف نیز بر اصول مقرر در کنوانسیون ژنو راجع به حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ و پروتکل‌های الحاقی آن تأکید گردیده است. دربند ۱۳۶ نیز اشاره‌شده است که زنان و کودکان حدوداً ۸۰ درصد از میلیون‌ها پناهنده و آواره داخلی را تشکیل می‌دهند. اموری چون محرومیت از اموال، کالاها و خدمات و محرومیت از بازگشت به میهن و نیز خشونت آن‌ها را تهدید می‌کند. اعلامیه پکن به خشونت جنسی علیه زنان نیز بیش از سایر مصادیق تأکید می‌نماید. زنان در حین فرار بر پایه هراس از اذیت جنسی در کشورهایی که به آن‌ها پناهنده می‌شوند و پس از بازگشت به میهن کماکان نسبت به خشونت و استثمار آسیب‌پذیرند. در بسیاری از کشورهای میزبان، نسبت به اقامه دعوی از ناحیه زنان پناهنده قربانی خشونت همواره به لحاظ پناهنده بودن با چالش‌ها و موانعی مواجه بوده است.

در باب تحلیل و بررسی حقوق بشردوستانه خاصه کنوانسیون‌های ژنو، مشاهده گردید که عمل تجاوز به عنف به‌عنوان یک جرم علیه حیثیت و شرافت زن و نه یک خشونت جسمانی علیه وی مطرح گردیده و درنتیجه اهمیت آن نسبت به مصادیقی چون شکنجه کمتر است. لیکن در قسمت (ج) بند ۱۴۵ سند پکن، برخوردی متفاوت با تجاوز به عنف علیه زنان در خلال جنگ گردیده و آن را به‌عنوان یکی از مصادیق خشونت جسمانی قلمداد کرده است و بار دیگر تأکید می‌نماید که تجاوز به عنف در جریان منازعات مسلحانه، جنایت جنگی و در مواردی باوجود سایر شرایط مقرر، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی محسوب می‌شود (رنجبران و دبیر زاده، ۱۳۹۸: ۱۰۰).

اعلامیه پکن به‌منظور حمایت از زنان پناهنده و آواره داخلی، دولت‌ها را مکلف می‌کند تا با مشارکت سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی و سایر نهادهای حامی همچون دفتر کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان به نحو مقتضی دخالت کامل زنان در تمامی مساعدت‌ها را تضمین نمایند. با بررسی‌های مذکور واضح و مبرهن است که سند کنفرانس پکن، به مسئله حمایت از زنان در مخاصمات مسلحانه اعم از بین‌المللی و داخلی خصوصاً به‌ضرورت حمایت از زنان در برابر تجاوزات به عنف، توجه بسیاری نموده است که در یک ارزیابی کلی می‌توان بیان کرد که این سند یکی از کامل‌ترین اسناد بین‌المللی است که به‌تمامی حقوق بشر زنان و راهکارهای حمایت از آن پرداخته است.

– کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

در سال ۱۹۷۲ دبیر کل ملل متحد از کمیسیون مقام زن درخواست نمود که نظر دول عضو را درباره محتوای یک سند بین‌المللی در زمینه حقوق زنان جویا گردد. یک سال بعد شورای اقتصادی اجتماعی یک گروه کاری را برای بررسی تنظیم چنین کنوانسیونی تعیین نمود و کنوانسیون مقام زن در سال ۱۹۷٤ تهیه پیش‌نویس کنوانسیونی در این زمینه را آغاز نمود. بررسی کمیسیون به تهیه یک مقدمه و مقررات عمومی و سه بخش مربوط به حقوق سیاسی-اجتماعی، حقوق مدنی و حقوق خانواده منجر شد که در سطح بسیار وسیعی برای همه دولت‌ها ارسال گردید تا پاسخ‌های خود را ارائه نموده و پیشنهادهایی برای برخی تغییرات و اصلاحات ارائه نمایند. متعاقباً در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۵، مجمع عمومی در قطعنامه شماره ۳۵۲۱ از کمیسیون مقام زن درخواست کرد تا در سال ۱۹۷٦، تهیه پیش‌نویس کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را که از سال ۱۹۷۰ در برنامه کاری کمیسیون قرار داشت تکمیل نماید. کمیسیون مقام زن با کمک گروه کاری تعیین‌شده، پیش‌نویس کنوانسیون را تهیه و تنظیم نمود که این پیش‌نویس موردبحث و تبادل‌نظر در کمیته سوم مجمع عمومی قرار گرفت و هم‌زمان در سال ۱۹۷۵ کنفرانس جهانی سال بین‌المللی زن، یک برنامه کاری تحت عنوان کنوانسیون حذف تبعیض علیه زنان با روش‌های مؤثر برای اجرای آن را تصویب نمود. پیش‌نویس تهیه‌شده توسط کمیسیون مقام زن سرانجام در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ و بر اساس قطعنامه ۱۸۰۲٤ به تصویب

مجمع عمومی رسید. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان دربردارنده یک مقدمه و ۳۰ ماده بوده که مهم‌ترین مواد چالش‌برانگیز آن ۱۶ ماده اول است. طی چند سال گذشته پس از تصویب کنوانسیون، کنفرانس‌های مختلفی برگزار شد که مهم‌ترین هدف آن‌ها در کنار تبیین مفاد کنوانسیون، روش‌های تضمین اجرای آن بوده است.

مواد چالشی کنوانسیون عبارت‌اند از:

۱) ضرورت تساوی زنان و مردان در تمامی شئون و جایگاه‌ها؛ ۲) عدم توجه به تفاوت‌ها در امر قانون‌گذاری و وضع قوانین برابر برای زنان و مردان در جهت تضمین آزادی زنان؛ ۳) حذف هرگونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح مختلف از طریق تشویق به آموزش مختلف؛ ٤) تلاش برای نفی تبعیض شغلی و حرفه‌ای علیه زنان و تضمین حقوق مشابه برای آنان. با توجه به چالش‌های موصوف نتیجه‌گیری می‌گردد که هدف تدوین‌کنندگان کنوانسیون، ایجاد تساوی مطلق میان زنان و مردان در تمامی ابعاد و بدون هیچ‌گونه استثنا است که از لوازم این تساوی می‌توان به حذف حجاب به‌عنوان عاملی در جهت محدودیت زنان، حذف نقش‌های مادری شامل بارداری، شیردهی و تربیت کودکان و حذف نقش همسری و تبدیل آن به هم‌سفرهای که پایبندی به مسائل اخلاقی و انسانی مانع رسیدن به امیال آنان است، اشاره نمود (محمدی، ۱۳۹۲: ۷۸).

در میان تمامی اسناد بین‌المللی ارائه‌شده در زمینه حقوق زنان، این کنوانسیون مهم‌ترین سندی است که اساس تفکر سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهد. کنوانسیون موصوف در حال حاضر ۱۸۹ عضو دارد که بعد از کنوانسیون حقوق کودک، بیشترین میزان الحاق دولت‌ها به یک معاهده بین‌المللی حقوق بشر را به خود اختصاص داده است.

٤- خشونت علیه زنان

عواملی متعددی در اعمال خشونت به زنان نقش مؤثری دارند ازجمله عوامل فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، در ذیل هرکدام از این عوامل توضیح داده می‌شود.

- عوامل فردی، زیستی و شخصیتی

برخی مردان، ازنظر ویژگی‌های شخصی، تمایل به خشونت دارند .اختلالات شخصیتی، بیماری‌های روانی، عزت‌نفس پایین، افسردگی، ناتوانی در حل مسائل، آسیب‌های مغزی، هوش پایین در مردان ازجمله عوامل مؤثر در خشونت است . وقتی مردان دررسیدن به اهداف و خواسته‌هایشان با مانع روبرو می‌شوند و در دست‌یابی به اهداف ناکام می‌شوند این ناکامی و محرومیت عامل مهمی در بروز خشونت با زن است .مثلاً ناکامی جنسی براثر سردمزاجی یا بی‌اعتنایی زن به خواسته‌های مرد زمینه‌ای برای بروز خشونت است. یکی از عوامل مهم و مؤثر در روابط زن و مرد تفاوت‌های جنسیتی آنان است .برخی پژوهشگران، بخصوص فمینیست‌ها ریشه‌های خشونت علیه زنان را در روحیات جنس مرد و نقش‌های مردانه می‌جویند. عدم پایبندی مرد به موازین اخلاقی از دیگر عوامل فردی در بروز خشونت علیه زنان در خانواده است .گفته‌شده است از دیدگاه اسلام، این عامل مهم‌ترین عامل بروز خشونت است، (بستان،۱۳۸۵: ۱٦۵).

زیرا هرچه مرد ازنظر اخلاقی پایبندتر باشد و حسن خلق داشته باشد بهتر می‌تواند رفتارها و عواطف خود را کنترل کند و همین امر باعث پیشگیری از رفتارهای ناشایست ازجمله خشونت نسبت به زن می‌شود. اعتیاد و مصرف الکل و مواد مخدر نیز از عوامل فردی خشونت علیه زنان است .اعتیاد قدرت کنترل رفتار و تصمیم‌گیری درست را ضعیف می‌کند.

- عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

بدون شک عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نقش مؤثری بر خشونت نسبت به زنان دارند. بافت فرهنگی و اجتماعی در بسیاری از جوامع خشونت علیه زنان را موجه تلقی می‌کند .آداب‌ورسوم جامعه، وضعیت اقتصادی، فرهنگ جامعه نسبت به زنان و خشونت از عوامل مؤثر هستند. عوامل فرهنگی نیز ازجمله علل مؤثر بر خشونت است. آداب‌ورسوم، سنت‌ها و نگرش درباره خشونت نسبت به زنان خیلی مهم است. یکی از نگرش‌های عام فرهنگی راجع به خانواده، تقدس

خانواده و خصوصی بودن فضای خانواده است که در بسیاری جوامع رواج دارد .این حرمت خاص فضای خانواده باعث پنهان‌کاری می‌شود که می‌تواند یکی از علل استمرار و تداوم خشونت علیه زنان باشد، (مولاوردی،۱۳۸۵: ۵۳).

در جوامع مردسالار خشونت نسبت به زنان یک امر پذیرفته‌شده و مطلوب است و فرهنگ به مردان می‌آموزد که این حق طبیعی آن‌هاست که از اعمال خشونت‌آمیز استفاده کنند .رسانه‌های جمعی نیز در ترویج خشونت نقش مؤثری دارند و به یادگیری و گسترش آن کمک می‌کنند .یادگیری عاملی است که در بروز خشونت نقش مهمی دارد .فردی که با گروه‌های خشنی ارتباط دارد که خشونت جزء خرده‌فرهنگ آن‌هاست با مشاهده خشونت و تثبیت آن در ذهنش خشونت را یاد می‌گیرد و آن را عملی می‌کند .مردانی که در کودکی شاهد خشونت بوده‌اند یا توسط والدین مورد سرزنش و خشونت قرارگرفته‌اند احتمال بیشتری دارد که نسبت به همسران خود خشونت را اعمال کنند .در بعضی موارد ازدواج اجباری را می‌توان یکی از علل اعمال خشونت دانست .شرایط اقتصادی، میزان درآمد، بیکاری و شغل مرد تأثیر خیلی مهمی در بروز خشونت دارد. هرچه درآمد مرد پایین باشد، وضعیت اقتصادی بدی داشته باشد، ازنظر اقتصادی در فشار و محدودیت باشد و نتواند نیازهای خانواده را تأمین کند احتمال اعمال خشونت مرد نسبت به زن خیلی زیاد و شدید است، (برخوری مهنی،۱۳۸۹: ۳۵).

– عوامل حقوقی

یکی از مسائل حقوقی درزمینه ی خشونت خانگی، ضعف قوانین حقوقی نسبت به زنان است که بسیاری به آن تصریح کرده‌اند، (برخوری مهنی،۱۳۸۹: ۳۵).

قانون‌گذار ما نسبت به جرائم خشونت‌آمیز علیه زنان سیاست منسجمی را اتخاذ نکرده و ماده‌قانونی خاصی را جهت حمایت از زنان در برابر خشونت افراد خانواده تدوین نکرده است و در قالب تدابیر عام از آنان حمایت کرده است. این خلأ قانونی می‌تواند مشوق خشونت نسبت به زنان باشد.

الف – در هیچ‌یک از دو قانون مجازات عمومی و قانون مجازات اسلامی از زنان در برابر قتل. عمد که مصداق شدید خشونت جسمی است، به‌خصوص قتل‌هایی که از سوی شوهران رخ می‌دهد حمایت ویژه‌ای را اعمال نکرده است . به‌موجب ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی مجازات اولیه قتل عمد اعم از اینکه بزه دیده زن باشد یا مرد قصاص است. ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم‌به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد» پس قانون مجازات اسلامی حمایت ویژه‌ای را از زن در مقابل قتل عمد مقرر نداشته و جواز قصاص مرد قاتل توسط اولیا دم مقتول را منوط به پرداخت نصف دیه مرد کرده است.

ب – ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی :یکی از مواد قانونی که می‌توان به‌عنوان مقرره خشونت زا از آن یادکرد این ماده است که زوج را از قتل و ضرب‌وجرح معاف کرده است .این ماده، آسیب‌پذیری زنان در برابر خشونت همسرانشان مضاعف می‌کند. طبق این ماده «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و درصورتی‌که زن مکره باشد مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب‌وجرح نیز در این مورد مانند قتل است» صرف‌نظر از فلسفه وضع این ماده، با اصل حاکمیت صلاحیت قضایی دولت منافات دارد .بر اساس این اصل، تنها دولت است که صلاحیت انحصاری اعمال مجازات ر ا دارد و اعمال مجازات متعلق به دولت است و هیچ‌کس نمی‌تواند دیگری را مجازات کند. مقنن کیفری با تفویض اختیار قتل، ضرب‌وجرح همسر و مرد بیگانه متهم به ارتکاب جرم زنا به شوهر از این اصل عدول کرده است .این ماده با توجه به عدول از اصل حاکمیت قضایی و به دلایل جرم شناسانه نیاز به اصلاحات اساسی دارد.

ج – ماده ۳۸۸ قانون مجازات اسلامی برابری قصاص زن و مرد را این‌گونه بیان می‌کند «در قصاص عضو زن و مرد برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند، به قصاص محکوم

می‌شود لکن اگر دیه جنایت وارده به زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص، پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجرا می‌شود .حکم مذکور درصورتی‌که مجنی علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی علیه، زن مسلمان و مرتکب غیرمسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می‌شود». اگرچه این ماده قصاص عضو مرد و زن را برابر اعلام کرده است اما این برابری با عبارات بعدی ماده منتفی شده است؛ چون قانون‌گذار تأکید کرده است اگر دیه عضو زن که ناقص شده، یک‌سوم یا بیش از یک‌سوم دیه کامل شود، قصاص عضو مرتکب منوط به پرداخت یک‌دوم دیه آن عضو به ضارب است. پس ازنظر حقوقی برخی عوامل در ایجاد یا تداوم خشونت نقش مهمی دارند .یکی دیگر از این عوامل، قبول قانونی خشونت خانگی و خصوصی تلقی کردن نزاع‌های خانوادگی است .اگر بر این دیدگاه حقوقی تأکید ورزیم که خانواده محیطی کاملاً خصوصی است، نهادهایی مانند دادگاه و نیروی انتظامی حق نظارت اجتماعی بر خانواده را نخواهند داشت .با این شرایط خشونت در خانواده تسهیل می‌شود، (اعزازی،۱۳۸۰: ٦٧).

۵- زنان بزه دیده جرائم جنسی

این جرم بعد از جرائم خشونت‌آمیز، بالاترین میزان را از آن خودکرده است .جرائم جنسی یا مستقلاً اتفاق میافتد یا همراه با ارتکاب سایر جرائم مثل ورود به عنف به منزل دیگری یا سرقت اتفاق می‌افتد و در اکثر موارد منجر به صدمه شدید جسمی زن یا قتل او می‌شود .جرائم جنسی یکی از باسابقه‌ترین و کهن‌ترین انحرافات بشری است. قدمت تاریخی انحرافات جنسی با قدمت پیدایش موجود زنده برابر است زیرا جنسیت و روابط جنسی برای بقای موجودات زنده‌ای که از دو جنس مخالف باشند، از مقوله مظاهر اصلی و ارکان تعریف حیات است، (معظمی، پیشین، ۲۳۳).

منظور از جرائم جنسی مفهومی عام است که هر نوع رابطه جنسی خلاف شرع و خارج از چارچوب قانونی را شامل می‌شود ازجمله: زنا، مساحقه، لواط، مالشگری جنسی، روسپیگری .جرائم جنسی پدیدهای اجتماعی است که معلول عوامل مختلفی است و یکی از مخرب‌ترین جرم در جوامع است که اثرات بدی را برای خانواده و جامعه به دنبال دارد.

جرائم جنسی، رفتارهای جنسی خارج از چهارچوب ازدواج است که ازنظر قانون‌گذار ممنوع است، (محمدی جورکویه،۱۳۸۹: ۸۹).

در تعریف جرائم جنسی می‌توان گفت؛ اعمال و رفتارهایی هستند که در آن‌ها غریزه و میل جنسی نقش دارد به‌عبارت‌دیگر رفتارهایی هستند که فرد جهت تسکین غریزه جنسی خود مرتکب آن‌ها می‌گردد که این اعمال از طرف قانون ممنوع و برای آن‌ها مجازات تعیین‌شده است، (عزیزی، ۱۳۹۲: ۲۷).

این جرم از جرائم مهمی است که زنان را تهدید می‌کند و اکثر زنان از اینکه روزی بزه دیده این جرم واقع شوند ترس زیادی دارند. زنان به دلیل ویژگی‌های زیستی و فیزیکی و ظرافتی که دارند آماج‌های مناسب و آسیب‌پذیری برای این جرم هستند، زیرا بیشتر زمینه‌های جرائم جنسی در عوامل زیستی ازجمله؛ زیبایی، جنس و وضع ظاهری ریشه دارد و این عوامل فرد را مستعد بزه دیدگی می‌کنند .پس اتخاذ تدابیر و پیش‌بینی‌های مناسب برای جلوگیری از جرم و تقویت این آماج باعث کاهش میزان بزه دیدگی زنان در مقابل این جرم خواهد شد .در خیلی موارد زنان آگاهانه یا ناآگاهانه در وقوع این جرم نقش ایفا می‌کنند .پوشیدن لباس‌های تنگ، رنگ‌های جلف، داشتن آرایش غلیظ و تند و ظاهر تحریک‌کننده، عدم رعایت حجاب، روابط آزاد و معاشرت با مردان بدون رعایت حریم، رفت‌وآمد زنان در خیابان‌های تاریک در حاشیه شهر، نرم حرف زدن، حضور زنان در

مکان‌های خلوت و خالی از سکنه، سبک زندگی زنان و عدم اجتناب از موقعیت‌ها بزه دیده زا ازجمله عواملی هستند که باعث تحریک بزهکاران این جرم و بزه دیدگی زنان می‌شوند، (میرخلیلی و عزیزی، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

نتیجه‌گیری

یکی از رکن‌های مهم در مباحث پیشگیری وضعی مسائل مربوط به بزه دیده، نقش او در تکوین جرم، علل و زمینه‌های بزه دیدگی است .کمتر از یک سده پس از ظهور جرم‌شناسی، طرف دیگر بزهکاری یعنی بزه دیده، نقش و سهم او در تکوین و شکل‌گیری جرم توجه برخی از جرم‌شناسان را به خود جلب کرد. این رهیافت منجر به شکل‌گیری رشته جدیدی در جرم‌شناسی به نام بزه دیده شناسی شد .طبق دستاوردهای بزه دیده شناسی، بزه دیده می‌تواند با رفتار خود در شکل‌گیری و وقوع جرم نقش مؤثر داشته باشد. مهم‌ترین هدف بزه دیده شناسی پیشگیری از بزه دیدگی است. یکی از معیارهایی که می‌توان بر اساس آن بزه دیدگان را طبقه‌بندی کرد، جنس است؛ که زنان جزء این گروه هستند، بزه دیده شناسی زنان با نگاهی خاص درصدد کاهش بزه دیدگی زنان است .بر اساس یافته‌های جرم شناختی و بزه دیده شناختی زنان همواره از اقشار آسیب‌پذیر جامعه هستند که به دلیل ویژگی‌های خاص زیستی و روانی و اجتماعی ازجمله ضعف جسمی، ناتوانی و داشتن روحیه لطیف و جذابیت و سایر عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بیشتر از دیگران در معرض بزه دیدگی هستند و جزء آماج‌های مناسب برای بزهکاران به‌حساب می‌آیند و بزه دیدگان بالقوه آسیب‌پذیر در برابر بزهکاران بالقوه هستند به همین دلیل این گروه آسیب‌پذیر نیازمند حمایت ویژه هستند. زنان همزمان نقش مادری، خانه‌داری و حضور در اجتماع را دارا هستند و این جایگاه و موقعیت زنان لزوم حمایت ویژه را نسبت به آنان ایجاب می‌کند. یکی از روش‌ها برای جلوگیری از بزه دیده واقع‌شدن این قشر آسیب‌پذیر بکار بستن تدابیر پیشگیری وضعی است؛ اما باید این نکته را متذکر شد که بررسی بزه دیدگی زنان و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه مناسب و کارآمد، نیازمند شناسایی دقیق علل و زمینه‌های بزه دیدگی زنان، دامنه و وسعت جرائم علیه آن‌ها و میزان تأثیرگذاری جرم است.

۱- آموزش زنان و بالا بردن سطح اطلاعات و آگاهی آن‌ها در خصوص خود ایمن‌سازی خود در برابر جرائم.

۲- نظارت و کنترل خصوصاً توسط پلیس بر مکان‌ها و زمان‌های جرم خیز .همچنین محافظت بیشتر از آماج‌های جرم در این زمان‌ها و مکان‌ها...

۳- آگاه کردن زنان نسبت به جرائمی که آنان را تهدید می‌کند و آموزش اقدام مناسب به آن‌ها.

٤- ایجاد خطوط تلفن ویژه پلیس اضطراری برای زنان.

پیامد ظهور بزه دیده شناسی قانونی که به‌صورت روشمند عمل می‌کند آن است که شیوه‌های سنتی غیرعلمی کشف جرم و اثبات آن دیگر به‌تنهایی پاسخگوی نیازهای دستگاه عدالت کیفری و جامعه نیست. این شاخه از علوم جنایی اثباتی تمام جزئیات جرائم جنسی علیه زنان را بررسی می‌نماید و در صورت امکان، تمام دلایل بزه دیدگی زنان را جمع‌آوری می‌کند تا ضمن کشف جرم و تعیین مرتکب، استانداردهایی را تهیه نموده تا در جرائم جنسی مشابه برای کشف جرم بدون اتلاف زمان و با امکان اشتباه کمتر، مورداستفاده قرار دهد. تعدیل مظلوم انگاری زنان بزه دیده به‌موازات حمایت از آنان نیز یکی دیگر از محورهای مطالعاتی این روش علمی است؛ زیرا در حال حاضر ازیک‌طرف، فعالیت‌ها و شعارهای فراگیر جنبش‌های حمایت از بزه دیدگان و از طرف دیگر، فشار جامعه و رسانه‌ها بر قضات برای صدور احکام شدیدتر علیه مرتکبان جرائم جنسی، ممکن است موجب صدور آراء ناعادلانه یا نامتناسب شود. درحالی‌که خودزنان بزه دیده نیز ممکن است در وقوع جرائم جنسی نقش داشته باشند. این امر با شیوه‌های مختلف علمی از قبیل مطالعه عوامل مؤثر بر بزه دیدگی زنان و یا پرستاری قانونی قابل‌تشخیص است.

منابع و مآخذ

۱. اشتریان، کیومرث. (۱۳۹٦). *سیاست‌گذاری عمومی ایران*، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.

۲. برجس، آن ولبرت؛ رگر، چریل؛ رابرتس، آلبرت آر. (۱۳۹۵). *بزه دیده شناسی؛ نظریه‌ها و کاربردها*، ترجمه دکتر حمیدرضا ملک‌محمدی، نشر میزان، چاپ اول.

۳. رنجبران، قاسم؛ دبیرزاده، الهه. (۱۳۹۸). خشونت بر زنان در قوانین کیفری ایران و اسناد بین‌المللی. چاپ دوم. نشر فرهنگ شناسی.

٤. شیری، عباس. (۱۳۹۷). سیاست‌گذاری جنایی درباره حقوقِ بزه دیدگان. سیاست‌گذاری عمومی، ٤(۱)

۵. علیزاده جواهری، سید میلاد؛ شیخ‌الاسلامی، عباس؛ کوشا، جعفر. (۱٤۰۰). حمایت کیفری از زنان در پرتو کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشردوستانه و چالش‌های کلی نظام حقوقی ایران در الحاق به آن‌ها. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱٤(٥٤)،

٦. لازرژ، کریستین. (۱۳۹٦). *درآمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی ، تهران، انتشارات میزان، چاپ ششم.

۷. لعلی، عاطفه؛ معظمی، شهلا؛ (۱۳۹٦). سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال بزه دیدگی زنان، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه بهار، دوره سوم – شماره ۱

۸. محمدی، مسلم. (۱۳۹۲). زن از دیدگاه اسلام و فمینیسم. چاپ دوم. زائر آستان قدس.

۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹٦). «سیاست جنایی»، مندرج در: دانشنامه علوم جنایی، به کوشش دکتر امیرحسین نیازپور، تهران، نشر میزان، چاپ اول.

Copyright © 2023 by SPC (Sami Publishing Company) + is an open access article distributed under the Creative Commons Attribution License(CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.